



مقاله‌ها

عرصه سیاست جهانی، جایگاه ایران و روسیه و رابطه دو کشور

سیدحسین سیف‌زاده^۱

پس از انقلاب ایران و سپس فروپاشی شوروی نوعی همگرایی اضطراری بین ایران و روسیه در مقابل تهدیدات خطرناک احتمالی غرب به وجود آمد. در این اقدام مشترک، هر دو کشور درصدد باز تعریف خود و یافتن جایگاهی مناسب در عرصه بین‌الملل بودند. پایداری ایدئولوژیک ایران به تعهدات خارجی، در مقابل عملگرایی مقطعی روسیه، در حوزه همکاری‌ها نشان داد که روسیه با وجود سیاست اعلانی همکاری راهبردی با ایران، از لحاظ اعمالی، مناسبات خود را به مقتضای نیازهای تاکتیکی سامان می‌دهد. با بهره‌گیری از روابط سرد ایران با غرب، به‌ویژه آمریکا، روسیه درصدد القای این ذهنیت غلط به ایران است که همکاری با این کشور تاوان سیاسی نامطلوبی را برای آن کشور ایجاد کرده است.

پس از فروپاشی شوروی، هم نظام و هم نظم بین‌المللی چنان متحول شد که روسیه را از سیر تند تحولات جهانی خارج کرد. این خروج از سیر تحولات برای ایران بسیار معنادار بود، زیرا طی دو قرن تجاوز و تهدید خود، روسیه موجب جدایی بخشی از خاک ایران شده و از آن لحاظ مبنایی برای تهدید پایدار علیه تمامیت ارضی این کشور ایجاد کرده بود. پس از استقرار رژیم شوراها، این تهدید بافت ایدئولوژیک پیدا کرده و به نحو مضاعفی امنیت ملی ایران را توسط احزاب وابسته و یا متأثر از این ایدئولوژی، تهدید می‌کرد. در واقع فروپاشی شوروی در حلقه زنجیره تمایلات استقلال - محور ایران پیوندی میمون بود که با رفع تهدید به خواسته ایران در طول دو قرن گذشته جامه عمل می‌پوشاند.

تحکیم مبانی شعار استقلال محور ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹، و افول منزلت روسیه

۱. دکتر سیدحسین سیف‌زاده، عضو هیأت تحریریه فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز است.

به سطح یک بازیگر منطقه‌ای دور از مرزهای ایران، عرصه جدیدی را برای روابط خارجی دو کشور با یکدیگر فراهم کرد. تبدیل ایران به یک پایگاه معارض با سیاستهای تفوق‌طلبانه غرب، به‌ویژه آمریکا، و شکست روسیه در حفظ منزلت رقابتی خود با غرب، به‌ویژه آمریکا، دو کشور را ظاهراً وارد دور جدیدی از روابط کرد. بیش از هر چیز، سیاست استیلاگریز دو کشور نسبت به غرب، آن دو را به هم پیوند می‌داد. تجربه‌های تلخ ایران از تجاوزات و تهدیدات روسیه، این سؤال اصلی را به وجود می‌آورد که تا چه حد این پیوند می‌تواند منافع ملی ایران را تضمین کند. پاسخگویی به این سؤال کلی و اساسی خود نیز متضمن ظهور چند سؤال فرعی دیگر است. از جمله اینکه اولاً ایران و روسیه چه جایگاهی در نظام جهانی فعلی دارند؟ ثانیاً، پیوند مشترک آنها تا چه حد می‌تواند این دو کشور، به‌ویژه ایران، را در عرصه حصول به اهداف خود یاری دهد؟ ثالثاً، تا چه حد می‌توان روسیه را در این همکاری پایدار دید؟ زیرا سابقه گذشته رابطه امپراتوری تزاری روسیه و سپس امپراتوری شوراهای چندین امیدوارکننده نیست و این خوف وجود دارد که پس از رفع اضطرارها، باری دیگر روسیه به سیاست تهدیدکننده قبلی خود علیه ایران روی آورد. شباهت این دوره با روزهای اولیه تأسیس دولت شوراهای پس از سال ۱۹۱۷، نقض پیمان ضمنی آن کشور با ایران در مورد منابع نظام حقوقی دریای خزر و شرکت در صدور آرای نامناسب علیه ایران در سازمان ملل، از جمله عواملی است که اهمیت سؤالات بالا را دوچندان می‌کند.

در پاسخ به سؤالات اصلی و فرعی مطرح شده، فرضیه‌های این مقاله شکل می‌گیرد. فرضیه اول پژوهش آن است که این پیوند صرفاً در کوتاه مدت می‌تواند به بخشی از نیاز ضدتحریمی ایران پاسخ گوید. کاربرد کلمه بخش تعمداً صورت گرفته است، زیرا سابقه تاریخی روابط روسیه با ایران، و عکس‌العمل آن کشور نسبت به حمله ائتلاف بین‌المللی به متحد منطقه‌ای روسیه - عراق - در سال ۱۹۹۱، نشان می‌دهد که روسیه در زمانهای مقتضی از انجام تعهدات خود سرباز می‌زند، به‌ویژه زمانی که این وضعیت با اضطرارهای محیطی نیز همراه باشد.

در پاسخ به اولین سؤال فرعی، فرضیه این پژوهش این است که هر دو کشور در زمینه توان قابل استفاده - اقتصاد، فن‌آوری و ارتباطات از منزلت قدرت متوسط برخوردارند و توان ابرقدرتی نظامی روسیه هم‌اکنون کاربرد مؤثری ندارد. در پاسخ به نتایج احتمالی حاصل از پیوند دو کشور، فرضیه این مقاله آن است که این پیوند بیشتر به سود تحکیم موقعیت

منطقه‌ای و بین‌المللی روسیه است، هرچند که ایران هم از مزایای فرعی و غیرمستقیم این پیوند شاید بهره‌اندکی ببرد. پاسخ احتمالی به سؤال فرعی سوم در قالب این فرضیه شکل می‌گیرد که روسیه نشان داده است که چون چندان مقید به حیثیت بین‌المللی خود نیست، بنابراین به آسانی حاضر است تا موضع خود را عوض کند، و از انجام تعهدات دوجانبه نسبت به ایران سرپا زند. طی صفحات آینده در این باره به تأمل نظری می‌نشینیم. به سؤالات پژوهشی این مقاله طی دو گفتار پاسخ می‌گوییم:

- منزلت ایران و روسیه از منظر تئوریک؛

- پیوند راهبردی بین ایران و روسیه، و منافع ملی ایران.

I. منزلت ایران و روسیه از منظر تئوریک

در پی تحولات جدید در نظم و نظام بین‌المللی، موضع و موقعیت دو کشور ایران و روسیه دچار تحول شد. ایران اسلامی پس از انقلاب اسلامی صرفاً به تغییر موضع خود در عرصه سیاست خارجی اقدام کرد و این تغییر موضع زمینه‌ساز مقابله نظام بین‌المللی با مشی راهبردی تغییر وضع موجود شد، در نتیجه ایران در این حوزه فعالیت، دچار تضییقات و محدودیت‌هایی از سوی کلیه کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا شد، از آنجا که ایران بیش از این در سطح یک قدرت منطقه‌ای نقش ایفا می‌کرد، و این نقش بیشتر نتیجه توان داخلی آن کشور بود تا امتیاز اعطایی، بنابراین تغییر موضع ایران چندان موجب کاهش منزلت این کشور نشد. البته اعمال تحریم‌ها و فشارها، روند ارتقای این منزلت را کمابیش کند کرد.

برخلاف ایران، روسیه با فروپاشی همه‌جانبه در سطوح سیاسی، اقتصادی، اداری و حوزه قلمرو با وجود حفظ موضع قبلی به‌عنوان یک ابرقدرت، توان اعمال این خواسته را نداشت. این تحول به لحاظ آنکه همراه با تحولات عظیم عصر فن‌آوری و غلبه اقتصاد در عرصه بین‌الملل بود، موجب افول شدید منزلت آن کشور در عرصه بین‌الملل شد. سؤال مهم در این خصوص این است که اولاً ساختار توزیع قدرت در عرصه بین‌الملل چیست؟ ثانیاً جایگاه ایران و روسیه در این ساختار توزیع قدرت کدام است؟ در زمینه ساختار توزیع قدرت، ناگزیر باید به مقتضای سه اهرم نظامی - سیاسی، اقتصادی - فن‌آوری و منزلت ارتباطی بحث را پیش برد. در این قسمت لازم است به بحث‌های نظری در این باره پردازیم. نسبت به هر ابزار قدرت، می‌توان ساختارهای مختلفی از توزیع قدرت را ترسیم کرد.

واقع‌گراها از جمله مورگنتا، از لحاظ نظامی کشورها را به دو دسته قدرت بزرگ و قدرت کوچک تقسیم می‌کنند. به مقتضای این منزلت قدرتی، قدرتهای بزرگ طرفدار راهبرد حفظ وضع موجود خواهند بود، و قدرتهای کوچک راهبرد تغییر وضع موجود را خواهند داشت.^۱ با پیچیده‌تر شدن ساختار قدرت و پیدایش نظام سلسله مراتبی، به نظر می‌رسد که مدل واقع‌گراها از لحاظ ساختاری نمی‌تواند بیانگر توزیع قدرت باشد، هرچند که از لحاظ کارکردی می‌توان از مشی راهبردی دو دسته از بازیگران طرفدار حفظ وضع موجود و بازیگران طرفدار تغییر وضع موجود نام برد. در این مورد، طرح نظام سلسله مراتبی کاپلان بیش از الگوی واقع‌گراها می‌تواند ساختار توزیع قدرت را وصف کند، هرچند که هریک از دو ساختار نمی‌تواند بیانگر نظم نوینی باشد که پس از سال ۱۹۹۱ در نظام بین‌الملل ایجاد شده است.

از لحاظ پیچیدگی، نظام سلسله مراتبی کاپلان به دو دسته غیردستوری و دستوری تقسیم می‌شود. وی الگویی از نظام سلسله مراتبی خود را به مقتضای دو نظام دموکراتیک آمریکا و غیردموکراتیک شوروی طرح کرده است. نظام سلسله مراتبی غیردستوری نسخه بین‌المللی نظام سیاسی آمریکا، و نظام سلسله مراتبی دستوری نسخه بین‌المللی نظام توتالیتر شوروی محسوب می‌شد.^۲

از لحاظ اقتصادی - فنی، تحت الهامات ناشی از نگرشهای انتقادی به نظام بین‌المللی، سمیرامین، کاردوسو، بازیگران نظام بین‌الملل را به دو دسته مرکز و حاشیه تقسیم می‌کنند. در طرح پیچیده‌تری والراشتاین بازیگران نظام بین‌المللی را به سه دسته مرکز پیشرفته، حاشیه عقب افتاده، و شبه مرکز واسطه تقسیم می‌کند.^۳

در تقسیم‌بندی پیچیده‌تری از بازیگران نظام بین‌المللی، جیمز روزنا مجموعه‌ای از اهرمهای قدرت را به کار می‌گیرد و با استفاده از معیار قدرت سیاسی، اقتصادی، جامعه‌شناسی و فرهنگی، بازیگران بین‌المللی را تقسیم می‌کند. با به کارگیری این معیارهای چهارگانه، روزنا فهرستی از شانزده نوع کشور به دست می‌دهد. از لحاظ موضع سیاسی، روزنا پیشداوری اصحاب واقع‌گرایی را نمی‌پسندد، به نظر وی چه بسا قدرتهای کوچکی باشند که بلندپروازی

۱. هانس می، مورگنتا،

2. Morton R. Kaplan, *System and Process in International politics* (New York: Wiloy, 1962), pp.43-49.

۳. Immanuel Wallerstein, *The Capitalist world Economy*, (New York, Cambridge University Press, 1979).

لازم برای تغییر وضع موجود را نداشته باشند، همچنین ممکن است ابرقدرتی چون شوروی هم پیدا شود که با تمایلات تمامت خواه ایدئولوژیک خود مایل به تغییر وضع موجود باشد. بنابراین، وی در تقسیم بندی خود بجای تقسیم بندی پیشداورانه بازیگران به دو موضع راهبردی حفظ وضع موجود و یا تغییر وضع موجود، سه حوزه موضوعی را برای فعالیت خارجی کشورها به شرح زیر طرح می نماید: حوزه مسایل حیثیتی - منزلتی، حوزه مسایل مادی، و حوزه مسایل دیگر.^۱

با تلفیق این دیدگاههای مختلف می توان از دو منظر قدرت و منزلت راهبردی، ساختار توزیع قدرت بین المللی را ترسیم کرد. گرچه کمابیش موضوع اهرم اقتصادی - فن آوری و ارتباطی نقش فزاینده ای یافته است ولی نمی توان قدرت سیاسی - نظامی را کاملاً نادیده گرفت. موضع نمایشی روسیه حتی در حمایت از هم پیمان هم نژاد خود صربستان علیه ائتلاف بین المللی در بهار ۱۹۹۹، نشان از کم رنگ شدن حوزه دسترسی نظامی این کشور، و سلطه بلامنازع غرب به رهبری آمریکا دارد. در همین حوزه نیز مشخص می شود که تا چه حد قدرت اقتصادی - فن آوری - ارتباطی موجب ملایم تر شدن موضع روسیه در مقابل غرب شده است. اهمیت حوزه اقتصادی - فن آوری - ارتباطی ایجاب می کند تا معیار و ملاکی برای مطالعه ساختار توزیع این نوع از قدرت که به آن قدرت ملایم می گویند، ارائه شود. با نقد نسبت به ماهیت تحلیلی و ذهنی نظریه والراشتاین به نظر می رسد که تقسیم بندی زیر بتواند از عهده وصف این ساختار توزیع قدرت برآید:

مرکز: دارنده علم، فن و منابع تولید قدرت

شبه مرکز: فاقد علم، دارنده فن و منابع تولید قدرت

شبه حاشیه: فاقد علم و فن، واردکننده فن و دارنده منابع خام برای تولید قدرت

حاشیه: فاقد علم، فن و ناتوان از جذب فن، و صرفاً دارنده منابع خام

با وجود مناسبت این تقسیم بندی برای درک منزلت و توانمندی بازیگران به نظر می رسد، می توان این ابعاد را به بُعد نظامی - سیاسی اضافه کرد و در نتیجه ساختار سلسله مراتبی توزیع قدرت در نظام بین المللی را حاوی پنج نوع منزلت قدرتی و چهار دسته از ابزارهای قدرت دانست.

۱. مراجعه شود به جدول بیش نظریه جیمز روزنا به نقل از سیدحسین سیف زاده، مبانی و مدل های تصمیم گیری در سیاست خارجی، چاپ دوم، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۵)، صص ۱۸۶ - ۱۹۰.

- ابرقدرت با قدرت جهانی و مطلق
 - قدرت بزرگ با قدرت جهانی و نسبی
 - قدرت متوسط با قدرت منطقه‌ای و نسبی
 - قدرت کوچک با قدرت داخلی و نسبی
 - زیرقدرت، نیازمند حمایت خارجی برای تأمین امنیت خود

هریک از این انواع قدرت‌ها ممکن است دارنده هر چهار اهرم قدرت نظامی، اقتصادی، فن‌آوری و فرهنگی و یا یکی از این ابعاد قدرت باشد و به‌طور فزاینده‌ای از رواج قدرت نظامی کاسته شده، و به اهمیت اهرم قدرت اقتصادی، فن‌آوری و فرهنگی افزوده می‌شود. اغلب شاهد آن هستیم که قدرت نظامی گرچه غالب است ولی رایج نیست، و قدرتهای دیگر گرچه رواج دارند ولی توان غلبه ندارند. از لحاظ منزلت راهبردی، می‌توان کشورها را به چهار دسته تقسیم کرد: نفوذگذار، نفوذپذیر، نفوذناپذیر - فاقد نفوذ، و نفوذپذیر - نفوذگذار. تصویر زیر این تقسیم‌بندی چهارگانه از کشورها را ترسیم می‌کند:

محور نفوذپذیری

	زیاد	کم
محور نفوذگذاری	ایران	آمریکا
	لبنان	سوئیس - سوئد روسیه
	کم	

چنانکه این تصویر نشان می‌دهد، منزلت زاهبردی ایران ایجاب می‌کند تا هم نفوذپذیری و هم نفوذگذاری آن بسیار باشد. همانند کلید تقسیم برق این کشور باید برای دریافت و انتقال بسیار ارتباطات دارای قدرت بسیار باشد. در مقابل، منزلت سوئیس و سوئد به‌وجهی است که نه‌چندان نیاز به نفوذپذیری دارند و نه‌چندان مایل به نفوذگذاری هستند. روسیه در این موقعیت به لحاظ از دست دادن منزلت، توان تأثیرگذاری خود را از دست داده است، اما به لحاظ عدم آمادگی برای قبول این واقعیت، به‌ویژه ناسیونالیستهای افراطی مایلند به طریقی هرچند نومیدانه به احیای منزلت پیشین خود اقدام کنند. آمریکا به لحاظ منزلت ابرقدرتی چهاربعدی توان اعمال نفوذ بسیار، با حداقل دریافت نفوذ را دارد. به عکس، لبنان استعداد پذیرش بیشترین نفوذ را با حداقل توان نفوذگذاری دارد.

علاوه بر ساختار قدرتی، تغییری که در نظام جهانی در حال پدیدار شدن است، نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. پس از فروپاشی شوروی، و کاهش تهدیدات امنیتی آن برای غرب، مجال برای تقویت حوزه‌های فرهنگی فراهم آید. یکی از جلوه‌های مهم نظم نوین جهانی حاکی از غلیظ شدن عرصه‌های فرهنگی و تحت‌الشعاع قرار دادن مسایل تمدنی از جمله صنعت و فن‌آوری می‌باشد. این تحولات موجب پیچیده‌تر شدن حوزه مطالعات بین‌المللی شد، از جمله آنکه حوزه مبادلات بین‌المللی جولانگاه دو روند متعارض انبساطی - تمدنی در حوزه صنعت، اقتصاد و ارتباطات از یکسو و روند انقباضی - فرهنگی از سوی دیگر می‌شد. در حالی که ضرورت‌های اقتصادی - فن‌آوری و ارتباطی ایجاب می‌کند که کشورها حوزه دسترسی خود را جهانی کنند، ضرورت‌های فرهنگی ایجاب می‌کرد که مبانی فرهنگی داخلی تحکیم شود. پیچیدگی روندها، و همچنین پیچیدگی ساختارها وضعیت جدیدی به‌وجود آورده است که بر منزلت و جایگاه دو کشور روسیه و ایران بسیار تأثیرگذار است.

با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی فوق‌حال می‌توان جایگاه و منزلت روسیه و ایران را در عرصه بین‌المللی ترسیم کرد. تنزیل منزلت قلمرویی و قدرتی روسیه به‌وجهی است که به آسانی منزلت این کشور را نمی‌توان تعیین کرد. گرچه از لحاظ منزلت ارتباطی، میزان نفوذگذاری - نفوذپذیری روسیه در این بررسی مشخص شد، ولی وضعیت منزلت قدرتی آن کشور دچار ابهام است. با اینکه از لحاظ فنی، به‌ویژه در زمینه نظامی و صنعت فضایی، روسیه

بعضی از میراث کشورهای مرکز و ابرقدرتی را دارا است، ولی تأکیده‌های قبلی این کشور بر حوزه‌های فوق، و بی‌توجهی به حوزه‌های اقتصادی، فن‌آوری‌های پیچیده و فرهنگی این کشور را در موقعیت نامطلوب کشورهای شبه مرکز و حتی شبه حاشیه قرار داده است. کاهش قدرت نظامی و عدم تداوم استفاده از آن در مبادلات بین‌المللی، عملاً به عدم مشارکت روسیه در عرصه‌های مختلف مبادلات اقتصادی، فن‌آوری - ارتباطی و فرهنگی انجامیده است.

با وجود تفاوت‌های چشمگیر پیشین، هم‌اکنون چندان تفاوت قابل توجهی بین منزلت قدرتی دو کشور وجود ندارد. در مورد ایران، اصرار رژیم گذشته به تقویت قدرت نظامی و درگیری‌های بعدی نظامی بین ایران و عراق موجب شد، تا این کشور قدرت رقابتی خود با کشورهای دون پایه‌تری چون کره جنوبی را از دست بدهد. با وجود منزلت ارتباطی بسیار ارزنده، درگیر شدن ایران در مشکلات نظامی منطقه‌ای، همراه با کسب اجماع و وفاق کامل داخلی نسبت به ارتقای منزلت بین‌المللی، موجب شده تا ایران نیز از لحاظ اقتصادی و فن‌آوری، در آستانه گذار از مرحله شبه مرکز باشد و از لحاظ جمع قدرت در حد قدرت منطقه‌ای محدود بماند.

11. پیوند راهبردی بین ایران و روسیه، و منافع ملی ایران

جایگاه بین‌المللی نسبتاً مشابه و مواضع مشترک دو کشور در عرصه جهانی موجب شده است تا ایران و روسیه به‌طور فزاینده‌ای به حجم مبادلات و همکاری‌های خود در این زمینه بیفزایند. از لحاظ جایگاه و منزلت قدرت، وضعیت دو کشور مشخص می‌باشد و از نظر موضع به‌نظر می‌رسد هر دو کشور به راهبرد تغییر وضع موجود، جهت رسیدن به منزلت مطلوب، متعهدند. این تعهد از آنجا ناشی می‌شود که این دو کشور از منزلت فعلی خویش در عرصه جهانی کاملاً ناراضی هستند. ناراضی‌تای ایران و روسیه از منزلت خود، و راهبرد اتخاذ شده مبتنی بر باز - تعریفی است که این دو کشور از خود دارند. به مقتضای این برداشت ناخشنودانه، و این باز - تعریف از خود است که راهبرد اقدام آنان تعیین شده است. البته در این روند نمی‌توان نفوذ بازیگران فائقه نظام بین‌المللی را نادیده گرفت.

در برداشت دو کشور از خود باید دو حوزه فرهنگی و تمدنی را از هم جدا کرد. فرهنگ

منظور حوزه‌ای است که به خود آگاهی، هویت بخشی و معنادمی به زندگی مربوط می‌شود، و تمدن به حوزه منزلت و جایگاه قدرتی کشورها ربط پیدا می‌کند. از لحاظ فرهنگی، برخلاف اوج‌گیری مسایل فرهنگی در غرب و ایران که موضع مکتب فرانکفورت و دانشمندان پسامدرن را تقویت می‌کرد، تقویت گرایشهای فرهنگی واگرایی باشقیستان،... و تاتارستان موجب افول منزلت روسیه می‌شود، و بنابراین بر مشکل بازتعریف این کشور از خود می‌افزاید.¹ در ایران اولین بار پس از صفویه، تأملات فلسفی نسبت به تلفیق دولایه مذهبی و ملی (علاوه بر قومی) جهت بازتعریف هویت آغاز شده است. چنانچه این بازتعریف به اجماع ملی برسد، برخلاف کند شدن رشد در حوزه تمدنی، از این لحاظ مبانی ذهنی همبستگی ملی به تقویت قدرت داخلی ایران کمک خواهد کرد.

مقایسه منابع در اختیار و استعدادهای بالقوه و توان بالفعل دو کشور نتایج جالب توجهی به دست می‌دهد. در حوزه تمدنی و منزلت قدرت گرچه روسیه از لحاظ ابرقدرتی منزلت بهتری را دارد، ایران از لحاظ منزلت راهبردی و حوزه انتقال ارتباطات جهانی منزلتی برتر را دارد. اگر روسیه دارای بعضی از خصوصیات مشابه کشورهای شمال است، ایران به‌عنوان دارنده یک شریک راهبردی برتر مورد نظر استراتژیستهای قدرتهای بزرگ است. بدین لحاظ ایران و روسیه خواه ناخواه در حوزه دلمشغولی‌های دنیای شمال قرار می‌گیرند. با آگاهی از این دو منزلت فرهنگی و تمدنی، حال نوبت این سؤال فرا می‌رسد که دو کشور چه خواسته‌هایی برای حفظ و یا ارتقای منزلت خود در نظام بین‌الملل موجود و یا نظام بین‌الملل موعود دارند. از لحاظ اعلانی هر دو کشور نارضایتی خود را از نظام سلسله مراتبی موجود اعلان کرده و خواهان نظامی چندقطبی شده‌اند. اما مطالعه رفتاری هر دو نشان می‌دهد که این خواسته‌ها با دو نیت ایجابی و سلبی مطرح شده‌اند. با وجود ادعا و بیان اعلانی روسیه مبنی بر ایجاد نظامی چندقطبی، با افسوس از منزلت از دست رفته خود، روسیه امید دارد در تغییر ساختار نظام بین‌المللی باری دیگر منزلت برتری جویند خود را در نظام بین‌الملل موجود باز یابد. تمایل به همکاری با ایران، در واقع با این هدف راهبردی مطلوب

1, S. Stankevich, «Russian in Search of Itself», *The National Interest*, No.28 (Summer 1992), pp.47-50.

شده است که اولاً ایران سد رسوخ ناپذیر در پشت مرزهای سابق آن کشور در جنوب باشد، ثانیاً در صورت لزوم ایران تأمین کننده راه ارتباطی روسیه با خلیج فارس باشد.

در مقابل اهداف ایجابی روسیه، ایران، هدفی سلبی جهت تحکیم استقلال خود به عنوان یک واحد سیاسی متمایز را دارد. ایران خواهان دستیابی به منزلتی فرادستانه نیست، بلکه با دیدی جهانشمول، مایل است از طریق مبادلات فرهنگی و تعمیم حوزه های مدنی و حقوقی در عرصه بین الملل زمینه ساز ساختاری بیشتر دموکراتیک و پویایی بیشتر مساوات طلبانه باشد. برخلاف انگیزه روسیه که مبتنی بر موازنه قدرت منفی و یا مثبت است، از دیدگاه فرهنگی، ایران خواهان ارتقای قدرت بشری و همدلی آرمانگرایانه کل جامعه بشری است. راهبرد گفتگوی تمدنهای جناب آقای خاتمی در این راستا مطرح می شود.

در مقابل این برداشتهای شخصی، برداشت شمال از منزلت و راهبرد این دو کشور نیز باید مطرح شود. از دیدگاه شمال، هر دو کشور ایران و روسیه خواهان راهبرد تغییر وضع موجود هستند که به طور بالقوه می تواند منافع غرب و شمال را تهدید کند. اما میزان تهدید این دو کشور یکسان نیست. به لحاظ میزان تهدیدی که دو کشور می توانند علیه نظام بین الملل غرب سالار فعلی ایجاد کنند، عکس العمل غرب تنظیم می شود. از دیدگاه غرب، هر دو کشور ایران و روسیه از فشارهای اقتصادی و فن آوری داخلی رنج می برند. به علاوه فدراسیون روسیه با مشکل اساسی ادغام سیاسی داخلی نیز درگیر است. از لحاظ اقتصادی و فن آوری، هریک از دو کشور تحت فشار نیازهایی متفاوت قرار دارند.

روسیه با وجود بهره مند بودن از صنایع مادر، از صنایع واسطه ای و کالاهای مصرفی لازم برخوردار نیست. به علاوه بی تجربگی در اقتصاد بازار، آن کشور را نیازمند دورانی طولانی از آموزش در این زمینه می کند. برعکس، ایران با وجود تجربه بسیار در اقتصاد بازار و تأمین و اشباع کالاهای مصرفی در بازار، از محدودیت صنایع مادر رنج می برد. این امر می تواند از لحاظ اقتصادی دو کشور را مکمل هم کند. قدرت بالقوه نظامی روسیه، و موقعیت راهبردی - ارتباطی ایران می تواند مقوم این مکملیت باشد.

از لحاظ سیاسی نیز وضعیت ایران به وضوح بیشتری نسبت به روسیه رسیده است. رأی قاطع به آقای خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ حاکی از این بود که ایران به نوعی اجماع نظر

دیر هنگام در راهبرد سیاسی رسیده است که طی آن دو جلوه توسعه داخلی از طریق تحکیم جامعه مدنی، و تشنج زدایی خارجی مطرح شده است. تقویت فزاینده و تدریجی این راهبرد به جای تضعیف آن چون گذشته، پیام آور نوعی ثبات برای آینده سیاسی ایران است. در مقابل، گرچه عدم موفقیت نگرشهای غرب دوستانه در روسیه زمینه ساز کاهش اختلاف در مشی ها شده، ولی هنوز اجماع نظر کافی بین نخبگان رقیب چپ و میانه در روسیه پیدا نشده است. تقویت نگرشهای ملی گرایانه افراطی و تداوم کمونیست ها بوجهی است که مشخص نیست روسیه پس از یلتسین به چه راهی خواهد رفت.

به نظر می رسد، این نیازهای داخلی و بین المللی دو کشور را به هم نزدیک ساخته است تا از مکملیتهای ساختاری یکدیگر در هر دو عرصه داخلی و خارجی، جهت ارتقای منزلت یکدیگر استفاده کنند.

تا چه حد نظام بین الملل موجود به دید مساعد به این همکاری می نگرد و پذیرای ارتقای نقش این دو بازیگر است؟ عکس العملهای غرب حاکی از آن است که از همکاری ایران و روسیه خشنود نیست. بیش از نگرش سلبی ایران خاتمی، هم اکنون غرب نگران نگرش ایجابی روسیه در تغییر صورت بندی قدرت در عرصه بین المللی است. با باز کردن آغوش خود به سوی ایران و خواسته صریح مبنی بر ایجاد رابطه با ایران، به طور بارز و فزاینده ای آمریکا و غرب در حوزه نفوذ روسیه دخالت می کنند. سخن از همکاری نظامی با آذربایجان، و قرارداد نفتی با ترکمنستان نشانگر نفوذ فزاینده غرب در حوزه نفوذ روسیه است. با تأکید بر رابطه با ایران، و تلاش جهت یادآوری خاطرات نامطلوب ارتباط ایران با روسیه در گذشته، سعی می شود به طور غیرمستقیمی در اعتماد ایران نسبت به روسیه خدشه ایجاد شود اما به نظر می رسد در این مرحله، از لحاظ اعلانی هر دو کشور به ارتقای همکاری دوجانبه برای ارتقای سطح قدرتی یکدیگر علاقه مندند. در حوزه اعمالی، در آینده تاریخ قضاوت خواهد کرد تا چه حد اعتماد ایران به فراموشی گذشته تاریخی خود با روسیه صحیح بوده است. ایران تا به حال ضمن جواب راجع به درخواست نزدیکی با آمریکا، و با مشارکت در صلح تاجیکستان از طریق مجاب کردن مسلمانان در همکاری با دولت تاجیکستان، بی اعتنایی به دیدگاههای مسلمانان چین و کوزوو نسبت به رابطه ایران با روسیه، و ضررهای اقتصادی

ناشی از خوف کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نسبت به همکاری ایران با روسیه هزینه‌های هنگفتی پرداخته، بدان امید که از این راه، هزینه‌های گذشته بتواند در آینده به بار بنشیند. آینده، درستی یا برعکس نادرستی این هزینه‌ها را نشان خواهد داد.

تا چه حد نویسنده به آینده روابط بین دو کشور خوش بین است؟ پاسخ این است که سابقه رفتاری روسیه نسبت به ایران، به دلیل چشمداشت به آب‌های نیلگون خلیج فارس،... چندان مطلوب نیست. به نظر می‌رسد باید به اضطرارهای موجود و موعودی که روسیه را به این طرف سوق داده است، توجه بیشتری شود.^۱ همکاری روسیه در تکمیل نیروگاه اتمی را باید بیشتر مناسب با سیاستهای تحکیم بخش موقعیت روسیه سنجد تا یاری به ارتقای موضع و منزلت ایران. ویکتور میخاییلوف وزیر وقت انرژی هسته‌ای در این مورد تصریح می‌کند که این قرارداد به تضمین ماندن روسیه در بازار تولیدات فن‌آوری هسته‌ای یاری می‌رساند.^۲ چنانکه معامله اخیر روسیه با قزاقستان در مورد دریای خزر^۳ نشان داد، اگر منافع روسیه ایجاب کند، آن کشور برای نقض پیمان خود با ایران لحظه‌ای درنگ نخواهد کرد. فرهنگ سیاسی روسیه نشان داده است که عملگرایی بیش از حیثیت سیاسی در تنظیم و تدوین سیاست خارجی آن کشور نقش دارد.

اهمیت توجه به عدول روسیه از تعهدات خویش زمانی بارزتر می‌شود که به نیاز آن کشور به موقعیت همکاری با ایران عنایت شود. اولاً برخلاف ادعای روسیه مبنی بر اینکه، آن کشور در قبال همکاری خود با ایران هزینه بسیاری می‌پردازد، قضیه کاملاً برعکس است. تمایلات بلندپروازانه روسیه برای احیای منزلت ابرقدرتی پیشین خود، و تهدید ضمنی به استفاده از موقعیت نظامی خود در مسایل بین‌الملل از جمله مورد کوزوو، نشان می‌دهد که

1. Stephen Blank, «Russia's Real drive to the south», *Orbis*, Vol.34; 3 (Summer 1995), p.369.

2. Leszek Byzysnk, «Russia and the West: Towards Renewed Geopolitical Rivalry», *Survival*, Vol.37:3 (Autumn, 1995), pp.104-125.

۳. برخلاف تعهد گریگوری کارانسین سخنگوی وزارت خارجه روسیه مبنی بر پایداری آن کشور به مفاد قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ با ایران در مورد خزر به اقتضای موقعیت پیش آمده روسیه از تعهد خود عدول کرد. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

Helen - Juri Uibopov, «The Caspian Sea: A tangle of Legal Problems», *The World Today*, Vol.51: 6 (June 1995), p.120.

بیشتر غرب و آمریکا مترصد تهدیدات روسیه است تا ایران، اتخاذ موضع رئیس‌جمهوری روسیه سفید در ۱۴ فروردین ۱۳۷۸ مبنی بر ضرورت ادغام آن کشور با روسیه برای ایجاد ابرقدرتی احیاء شده به صحت این دل‌نگرانی می‌افزاید. به نظر می‌رسد بیان این ادعاهای روسیه، به‌ویژه در ملاقات یا مقامات ایرانی، بدان امید صورت می‌گیرد که ایران را در اتخاذ موضع «نزدیک با روسیه» دلگرم نماید. همکاری با ایران می‌تواند دل‌نگرانی روسیه را نسبت به تهدیدات غرب به مرزهای جنوبی آن کشور، برطرف سازد.

علاوه بر مسایل مربوط به جغرافیای سیاسی، از لحاظ ایدئولوژیک نیز روسیه از همکاری با ایران برای سرپوش گذاشتن بر اقدامات خود علیه مسلمانان بهره کافی می‌برد. ایجاد محدودیت سیاسی برای ایران نسبت به موضع گرفتن ایران، به‌عنوان ریاست دوره‌ای سازمان کنفرانس اسلامی علیه کمک‌های آن کشور به صربها برای سرکوب مسلمانان در مناقشات بوسنی و کوزوو، و بهره‌گیری از نفوذ ایران اسلامی در مورد حل مشکلات روسیه با مسلمانان در باشقیرستان و تاتارستان نیز از اهمیت اساسی برای آن کشور برخوردار است.

علاوه بر نیازهای راهبردی و ایدئولوژیک و به قول لئونید اسکلیارف، «ایران با سیاست فعال منطقه‌ای خود در آسیا... در چندین منطقه آسیایی می‌تواند برای روسیه یک شریک مناسب باشد»^۱.

با توجه به نیازهای اساسی روسیه به ایران، به نظر می‌رسد ایران نیاز راهبردی ایدئولوژیک و اقتصادی چندانی به روسیه ندارد. با حل بخش اعظمی از مشکلات با غرب، به ترتیب فزاینده‌تری ایران می‌تواند از فن‌آوری پیشرفته‌تر و وام و کمک‌های مالی جهت بازسازی خود استفاده کند. البته این گونه معاملات در فضای جدیدی صورت می‌گیرد، که به مقتضای گرایش استقلال - محور، و باز - تعریف ایران از خود مطرح شده است. همکاری با غرب به معنای حذف روابط با روسیه نیست. چنانچه مهارت سیاسی به کار گرفته شود، موقعیت راهبردی ایجاد می‌کند تا با ارتقای سطح وفاق و قدرت ملی، ایران به سیاست موازنه مثبت روی آورد. طبیعی است که بهره‌گیری از این راهبرد کار آسانی نیست. اما نکته مهم

۱. لئونید اسکلیارف، «روابط استراتژیک ایران و روسیه»، ترجمه بهرام تهرانی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۲ (زمستان ۱۳۷۴)، ص ۴۶.

این است که فقدان مهارت سیاسی گذشتگان در استفاده از این سیاست برای منافع ملی ایران، به معنی نقی اصولی آن نباید بحساب آید. به نظر می‌رسد، غرب و روسیه چنانچه به آگاهی، عزم و مهارت ایران در به‌کارگیری این سیاست یقین حاصل کنند، ایران استعداد جایگاه و منزلت بالاتری را در عرصه بین‌الملل خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

پس از انقلاب ایران و سپس فروپاشی شوروی نوعی همگرایی اضطراری بین ایران و روسیه در مقابل تمهیدات خطرناک احتمالی غرب به وجود آمد. در این اقدام مشترک، هر دو کشور در صدد باز تعریف خود و یافتن جایگاهی مناسب در عرصه بین‌الملل بودند. پایداری ایدئولوژیک ایران به تعهدات خارجی، در مقابل عملگرایی مقطعی روسیه، در حوزه همکاری‌ها نشان داد که روسیه با وجود سیاست اعلانی همکاری راهبردی با ایران، از لحاظ اعمالی، مناسبات خود را به مقتضای نیازهای تاکتیکی سامان می‌دهد. با بهره‌گیری از روابط سرد ایران با غرب، به‌ویژه آمریکا، روسیه در صدد القای این ذهنیت غلط به ایران است که همکاری با این کشور تاوان سیاسی نامطلوبی را برای آن کشور ایجاد کرده است. امید روسیه بر این است که با القای این ذهنیت ایران را در پایداری ایدئولوژیک یکجانبه نسبت به تعهد خود با روسیه راسخ‌تر کند. این در حالی است که قضیه کاملاً معکوس است، و ایران به لحاظ جدایی از غرب و نزدیکی با روسیه تاوانهای سنگین اقتصادی و فرهنگی را پرداخته و می‌پردازد. منافع ملی ایران ایجاب می‌کند، تا با انتقال این آگاهی‌ها به طرف مقابل و تأکید بر منافع ملی، روسیه را به بازخوانی و بازتعریف رویکرد خود نسبت به ایران وادار کند. چنانچه در این موقعیت اضطراری روسیه بتواند به‌طور یکجانبه از موضع نیکخواهانه ایران به سود خود و به ضرر منافع ایران استفاده کند، معلوم نیست به هنگام رفع اضطرارهای آن کشور و مشکلات احتمالی آینده، رفتار سیاسی روسیه با ایران چگونه خواهد بود.